

تجارت ابریشم ایران دوره ترکمانان؛ پل ارتباطی با شرق و غرب

چکیده:

دوره ترکمانان آق‌قویونلو از دوران درخشان ایران در ارتباط با حکومت‌های منطقه و فرامنطقه بود. این ارتباط، تنها در بعد سیاسی نبود، بلکه تجارت بخش مهمی از سیاست را تشکیل می‌داد. سیاست در خدمت تجارت بود. موقعیت ایران نیز میانجیگری تجاری بین شرق و غرب را توجیه پذیر می‌ساخت. ابریشم خام یا منسوجات آن، در دوره ترکمانان به عنوان کالای تجاری کلیدی در مناسبات تجاری با غرب و شرق موثر واقع شد. این مقاله، سعی دارد نقش ابریشم و متعلقات آن را به عنوان یک کالای استراتژیک در روابط شرق با غرب مطرح نماید. آگاهی از هیات‌های سیاسی و تجاری آق‌قویونلوها به دربار هند و چین، اهمیت تجارت ابریشم را در نظام بین‌المللی آن دوره نشان داد. در این مقاله از ابریشم به عنوان کانون ارتباط بین شرق و غرب یاد شده و سعی دارد رد و پای آن را در بازارهای بین‌المللی کشورهای همسایه بویژه بورسا و بازارهای داخلی بزرگ تبریز، هرمز، یزد و بغداد پیگیری نماید. این تحقیق نشان می‌دهد ابریشم یک کالای استراتژیک برای آن دوره بود. ترکمانان آق‌قویونلو آن را به خوبی درک کردند و می‌توان آنان را پیشگام فرا رفتن از مناسبات منطقه‌ای و ورود به تجارت جهانی با استفاده از موقعیت میانجی ایران دوره اسلامی دانست. به منظور اجتناب از بیان روابط سیاسی، سعی شد تحلیل‌ها بر مبنای تجارت ابریشم باشد که البته داده‌ها در این زمینه بسیار محدود است.

واژه‌های کلیدی: ایران، ترکمانان، قراقویونلو، آق‌قویونلو، تجارت ابریشم

مقدمه:

تجارت به عنوان مهمترین منبع درآمد حکومت‌ها از دوران گذشته مورد توجه بوده و متناسب با شیوه حکمرانی و نظام مالی در این مساله تأمل و برنامه‌ریزی خاص خود را داشت. گاهی حکومت‌ها رسوم و عرف تجاری موجود را ادامه و گاهی اصلاحاتی در آن ایجاد می‌کردند. تغییر یا اصلاح نظام تجارت تنها مساله داخلی نبود، بلکه در پیوند با نظام تجارت منطقه‌ای و گاه جهانی بود. ایران به عنوان یک منطقه استراتژیک و چهارراه جهانی، از دوره باستان همیشه در مرکز تجارت جهانی بود و واسطه‌گری و دلالتی یکی از ویژگی‌های مهم اقتصاد آن بود. بخش مهمی از درآمد اشکانیان و ساسانیان از تجارت ابریشم به دست می‌آمد. شاید بتوان سابقه پیوند بین تجارت ابریشم و سیاست را به پیدائی آن و آگاهی بشر از ارزش ذاتی و اعتباری ابریشم جستجو کرد. ابریشم در زبان پهلوی ساسانی به صورت «دییاک» بوده که در زبان فارسی بعد از اسلام به صورت «دیا» و در عربی «دیباج» و در ترکی «ایپیک» به کار می‌رود. این مفهوم از زبان ایران باستان به هر سه زبان راه یافته است. (Bastani Rad, 2016, p.121) مقادیر فراوان بافته‌های نفیس روزگار ساسانی مانند فرش ابریشمی بهارگاه خسرو در تالار دربار تیسفون و فرش ابریشمین چهارفصل از شاهکارهای هنری و صنعتی این دوره بود. پادشاهان ساسانی به ابریشم و متعلقات آن به عنوان سرمایه ارزشمند می‌نگریستند و نه تنها آن را زینت بخش دربار خود می‌دانستند بلکه در تجارت ابریشم به چین و اروپا نقش مهمی داشتند. پارچه‌های ابریشمی باقی مانده از دوره ساسانی در کلیساها و موزه‌های اروپائی باقی است. (احسان یارشاطر، گردآورنده، ۱۳۷۷: ۶۴۹-۶۴۴)

میانجیگری تجاری به عنوان ویژگی اقتصادی، میراث اجباری جغرافیایی تا دوره معاصر نیز کشیده شده است. حکومت‌های ترکمان با آگاهی از این موقعیت جغرافیایی، سعی داشتند با تداوم یا تغییر عرف محلی تجارت، همچنان در مدار تجارت

منطقه‌ای و جهانی باقی بمانند. تحریم اروپا توسط عثمانیان و جلوگیری از ورود کالاهای شرق از راه ایران از دوره سلطان محمدفتح و قطع کامل آن توسط سلطان سلیم عثمانی (136-131: Dalsasr, 1960)، موجب شد تا در دوره صفویه، راه‌های جدیدی برای دسترسی به کالاهای شرقی بیابند. حکومت‌های ترکمان نیز با درک این شرایط سعی کردند، تجارت را به عنوان اولویت مهم خود مورد بازبینی قرار دهد.

در امپراتوری‌های یکپارچه مانند مغول و تیموری، حکومت مرکزی می‌توانست با دستور خاص موانع را تا حدودی رفع کند و یک دستی و هماهنگی بین ولایات ایجاد نماید. ولی با فروپاشی امپراتوری‌ها و شکل‌گیری حکمرانی‌های متعدد محلی، تنوع عرف‌ها و قوانین، دست‌وپاگیر شد. برای نمونه منابع حکمرانی جهان‌شاه را به دلیل وجود عرف‌های محلی دست‌وپاگیر که مانع عمده در ایجاد یکپارچگی نظام مالی و مالیاتی و تجاری بود، مورد مذمت قرار می‌دهند. (ابوبکر طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۲۷) وقتی کالایی از فارس به آناتولی می‌رسید قیمت دو تا سه برابر افزایش می‌یافت. زیرا هر ولایت در کنترل شاهزاده یا امیر سیورغالی بوده که اختیارات زیادی برای وضع قوانین و یا دست کم اخذ مالیات بدون توجه به قوانین داشت. سلطان فاتح نیز با ایجاد دو گمرک یکی در توقات و دیگری در بورسا، دوبار از کالاهای ورودی از ایران حقوق گمرکی مانند تمغا و باج می‌گرفت. این عوارض قیمت‌ها را بالا می‌برد. در گمرک چین نیز گاهی تا پنجاه تا شصت درصد قیمت کالا عوارض گمرکی گرفته می‌شد. (Dalsasr, 1960: 131-136)

موقعیت حکومت‌های ترکمان نیز تجارت و واسطه‌گری بین شرق و غرب جهان را ایجاب می‌کرد. آنان تجارت شرق و غرب را پس از رکود آن در دوره چوپانیان و جلایریان احیاء کردن؛ با این همه، حلقه کوچکی در زنجیره تجارت جهانی بودند و سهمی اندکی در هدایت، تقویت یا تضعیف تجارت جهانی داشتند. آق قویونلوها بیش از قراقویونلوها به مساله تجارت جهانی علاقه نشان دادند. بخشی از این علاقه مربوط به موقعیت محلی دیاربکر بود که بین دو قدرت مهم عثمانی و ممالیک مصر و بین دو دریای مهم سیاه و مدیترانه قرار داشت. بنابراین، اشتیاق بیشتری در فرمانروایان ترکمان در پیوند با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی ایجاد شد. توجه به تجارت جهانی و منطقه‌ای بخشی از این آگاهی از موقعیت استراتژیک ایران بود.

درباره تجارت دوره ترکمان مقالاتی نوشته شده که هرکدام از زوایه‌ای به مساله نگریسته است. پژوهشگران ایرانی تا دهه‌های اخیر نسبت به حکومت ترکمانان به ویژه مساله تجارت آگاهی اندکی ارائه داده‌اند. جهانبخش ثواقب با نوشتن مقاله «ابریشم گیلان» (۱۳۸۸) تمرکز خود را بر تجارت این کالای مهم تجاری در دوره صفویه گذاشت. در ضمن بیشتر بر ابریشم، انواع و ویژگی‌های آن در شهرهای مختلف از جمله در دوره صفویه پرداخته است تا مساله تجارت ابریشم. ولی دین‌پرست پژوهشگر دیگر با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «کانونهای تجارت ابریشم ایران در دوره تیموریان و ترکمانان قرن نهم هجری» (۱۳۹۰: ۲۳-۱) گام مهمی برای نگارش تجارت آق قویونلوها برداشت. او با تمرکز بیشتر بر تجارت دوره تیموری، زوایای تجارت ابریشم، انواع ابریشم و قیمت آن در بورسا و برخی توافق‌نامه‌ها و وکالت‌نامه‌های بین بازرگانان دوره ترکمانان را روشن کرده است. مقاله دوم دین‌پرست (۱۳۹۷) با عنوان «تجارت خارجی آق قویونلوها» علیرغم شباهت موضوعی با نوشته حاضر، در نوع رویکرد، دستاوردها و بسیاری از داده‌ها متفاوت است. به نظر می‌رسد پژوهش درباره تجارت ابریشم در دوره ترکمانان در حال تکمیل شدن است. مقاله حاضر نیز گامی برای این تکامل می‌تواند باشد.

در میان اروپاییان برت فراگنر با نوشتن مقاله ای با عنوان «تجارت در دوره تیموریان» (۱۳۷۹: ۲۷۰-۲۴۸)، توجهی مختصر به تجارت حکومت‌های ترکمانان دارد. رویکرد فراگنر در این مقاله بیشتر ناظر بر تجارت داخلی مبتنی بر قانون‌نامه حسن-پادشاه است و شدیداً تحت تاثیر مقاله والتر هینتس با عنوان «نظام مالیاتی آناتولی شرقی در قرن ۱۵ و ۱۶م» است. (۱۳۸۰: ۳۷۷-۳۴۷) فراگنر نیز مانند هینتس در تجارت داخلی بر امور مالی و پولی بیشتر تمرکز کرده است.

در میان پژوهشگران ترک، کاظم پایدش با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «تجارت در دوره آق‌قویونلوها» پیشگام پژوهش درباره تجارت ترکمانان است. (۲۲۳-۲۱۴) او نیز همچون هینتس و فراگنر تحت تاثیر قانون‌نامه حسن‌پادشاه قرار گرفته، بیشتر بر کالاهای تجاری داخلی و شهرهای صنعتی تمرکز کرده است. مانند بقیه پژوهشگران به تجارت ابریشم بی‌توجه است. در این مقاله به مساله ابریشم در روابط خارجی به عنوان پل ارتباطی شرق و غرب نگریسته می‌شود. از آنجا که توصیف و تحلیل همه ابعاد تجارت داخلی و خارجی در این مقاله ممکن نیست، بیشتر بر تجارت خارجی ابریشم متمرکز خواهد شد.

راههای تجاری بین‌المللی مهم در قلمرو ترکمانان:

راه ابریشم: از چین به خراسان-نیشابور-ری-تبریز-ارزروم-ارزنجان-سیواس-آنکارا به استانبول و بورسا: این مسیر مهمترین مسیر خشکی است که چین را به هرات پایتخت تیموری، تبریز پایتخت ترکمان و بورسا پایتخت عثمانی متصل می‌ساخت و قدمتی دو هزار ساله در تجارت و ارتباط بین شرق و غرب داشت. در برخی دوره‌ها با افول قدرت اقتصادی یکی از طرفین یعنی چین و غرب یا ایران دچار رکود می‌شد؛ ولی تاکنون اهمیت خود را از دست نداده و به عنوان مسیر مهم ترانزیتی مورد توجه است. (Daei, 2013:25-33) که در ادبیات تاریخی به «راه ابریشم» معروف است. (علی مظاهری، ۱۳۷۲: ۵۲-۲۳) تیموریان و ترکمانان و عثمانیان برای حفاظت از امنیت این راه اولویت قائل بودند.

در نیشابور از راه ابریشم جاده فرعی منشعب شده، از طریق استرآباد در مسیر ساحل جنوبی دریای خزر از مازندران-گیلان-اردبیل به محمودآباد شروان وارد شده از طریق نخجوان و چخور سعد به ارزروم و ارزنجان همان مسیر اصلی متصل می‌شد. این مسیر هنوز اهمیت خود را به عنوان یک جاده مهم ترانزیتی بین خراسان و قفقاز حفظ کرده است. علیرغم دشواریهای طبیعی جنگل و ناهمواریهایی که داشت به دلیل عبور از منطقه مهم ابریشم خیز مازندران و گیلان بیشتر مورد توجه تاجران ابریشم بود. همچنین این مسیر در راه خود در محمودآباد با منطقه ابریشم خیز شروان ارتباط می‌یافت. گاهی بازرگانان خراسانی و شروانی ترجیح می‌دادند راه دریایی را برگزینند. بنابراین با کوتاهترین و کم‌هزینه‌ترین راه، در کبودجامه و استرآباد به کشتی نشسته به بندر بادکوبه، دربند و شروان می‌رسیدند. از آنجایی که استرآباد خود از مراکز ابریشم‌خیز بوده، تولید، فرآوری و صنعت منسوجات ابریشم در این شهر رونق داشت، بازرگانان ترجیح می‌دادند در این شهر خرید کرده و با کشتی خود را به شروان برسانند. کشتی‌ها نیز از ساحل زیاد دور نمی‌شدند که گرفتار امواج دریا شوند.

اهمیت راه ابریشم قدیم زمانی افزایش می‌یافت که راه خوارزم و شهرهای بخارا و سمرقند در ماوراءالنهر به دلیل ناامنی کارکرد خود را از دست می‌داد. این مسیر که شاخه‌ای از راه ابریشم بوده از خوارزم به آستراخان، قفقاز و کریمه در ساحل شمال شرقی دریای سیاه متصل می‌شد. (مظاهری، ۱۳۷۳: ۲۵-۱۰)

راه دریایی چین و هند به هرمز معروف به «راه ادویه یا راه فلفل» تاریخی است که از قدیم مورد توجه بازرگانان بود. مبدا آن بندر چوانجو (زیتون) در چین (وثوقی، ۱۳۹۶: ۲۳۹-۱۲۷) و بندر کامبای گجرات هند و کالیکوت در غرب هند به هرمز متصل می‌شد. (وارتما، ۱۳۷۹: ۳۶-۲۸) این مسیر همان راهی بود که چند دهه بعد استعمارگران اروپایی برای رسیدن به بنادر ایرانی به خلیج فارس آمدند. (مظاهری، ۱۳۷۲: ۵۲-۲۳) این راه‌ها بیشتر مورد استفاده تاجران هندی و جنوب ایران مانند تاجران شیرازی، لاری، کرمانی، یزدی، اصفهانی و... بود. شورش مشعشعیان مهمترین عیب این مسیر شناخته می‌شد. روابط نزدیکی بین بازرگانان شیرازی و لاری با هندیان و چینیان وجود داشت؛ حتی وزیر ایرانی حکومت بهمنیان هند برای مقابله با دشمنانشان از لاری‌ها و شیرازی‌ها کمک نظامی و سپاهی خواسته بود. (عبدالکریم نیمدهی، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۵). تدوین رساله «در تحقیق عدالت» به نام سلطان محمود گجراتی و عادل خان فاروقی حکمران ولایت خاندیس توسط جلال‌الدین دوانی نشان دهنده روابط بین ایرانیان و هندیان در این بازه زمانی است. (دوانی، ۱۳۷۲: ۱۱۷۱)

ابریشم و پارچه های ابریشمی:

ابریشم در دوران قدیمی تر از چین به مرو وارد شده و بعدها از این منطقه به طبرستان و مازندران و گیلان منتقل شده و در طول سده‌ها محصول رایج منطقه شده بود. حدود العالم اواخر سده چهارم از تنوع رنگی ابریشم (مانند میرم و حریر) در گیلان سخن گفته (۱۳۸۳: ۱۴۳) و زکریای قزوینی نیز از «پرورش کرم ابریشم و بافت میزرها و میان بندهای ابریشمین خوش قماش» توسط زنان گیلانی سخن رانده است. (۱۳۷۳: ۱۰۱) گرگان نیز دارای ابریشم سیاه بوده که پارچه‌های قزین (قزی)، وقایه و دیبا بافته می‌شد. در استرآباد ابریشم میرم و زعفروری گوناگون، در ساری جامه حریر و خاوخیر تولید می‌شد. (حدود العالم، ۱۳۸۳: ۴۰۴-۳۹۳)، روند تولید و صادرات ابریشم در شهرهای مختلف ایران در قرن هفتم توسط مارکوپولو (۱۶۳، ۶۴-۵۹)، در سده هشتم توسط حمدالله مستوفی و در قرن نهم توسط حافظ ابرو تایید شده است. (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۶۳؛ جهانبخش ثواقب، ۱۷۵-۱۴۳) موصل، یزد و کرمان نیز یکی دیگر از اماکن تولید و بافت پارچه های ابریشمی به رنگ‌های گوناگون است. زنان کرمانی در بافت انواع پرده‌ها و متکاها و بالش‌ها و لحاف‌های ابریشمی، که مخصوص استفاده اشراف بود، مهارت خیره کننده‌ای داشتند (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۶۱-۶۴)

سفرنامه باربارو اکثر شهرهای ساحل دریای خزر را مشغول تولید ابریشم خام و پارچه ها و لباسهای ابریشمی یاد می‌کند. (سفرنامه باربارو، ۱۳۸۱: ۱۰۰) در آذربایجان ابریشم کمی تولید می‌شد، ولی تبریز به دلیل موقعیت سیاسی و اقتصادی بازار بزرگ ابریشم در ایران بود. در قزوین و طارم در سده های ششم و هفتم قمری ابریشم به مقدار زیادی تولید می‌شد، اما هرچه به سده نهم قمری نزدیک می‌شد از مقدار آن کاسته شده و کمتر در منابع یادی از ابریشم قزوین رفته است. در جنوب کشور نیز شوشتر مهمترین رکن تولید ابریشم به شمار می‌رفت. تولید «دیبا» - تستر (شوشتری) معروفیت داشت. بنابر گزارش‌های تاریخی، رواج تولید پارچه‌های ابریشمی در شوشتر به دوره ساسانی و کوچ صنعتکاران رومی به این شهر باز می‌گردد. «صنعت حریر و دیباچ که به طراز تستری مشهور» است. (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۹۳) در شروان در قفقاز جنوبی و تختگاهش شماخی از مراکز تولید ابریشم بود. با توجه به گزارش‌های منابع می‌توان کیفیت ابریشم شهرهای بزرگ تولید کننده را به شروان، گیلان، استرآباد و مازندران یاد کرد و بعد سایر شهرهای ایران مانند اصفهان و شیراز و هرات؛ کیفیت ابریشم بستگی فراوانی به نوع آب و هوا

و کیفیت درختان توت بستگی داشت. در مناطق معتدل که به سردی گرایش دارد کیفیت ابریشم بهتر از مناطق معتدل متمایل به گرم بود. برخی ابریشم‌ها به نام تولیدکنندگانشان یا با اسامی مشخص در بازار بورس معروف بودند؛ (قطعه‌ها Dalsasr, 1960: 201 مانند ابریشم اسماعیل عجم، ابریشم حاج محمد عجم و ابریشم مبارک ارمی)؛ یا طاق‌های پارچه‌های ابریشمی که «نابریده مانند کمخا و قطیفه و صوف مربع و سنقری و اطلس و خارا» بود. (مازندرانی، ۱۳: ۱۹۵۲) ابریشم همه به صورت نابریده و هم به صورت بافته شده صادر می‌شد. در اغلب شهرهای تولیدکننده ابریشم، کارگاه‌های تولید منسوجات ابریشمی و قالی‌های ابریشمی دایر بود. اما در بین این شهرها ابریشم بافی در یزد سرآمد شهرهای ایران بود. در اسناد عثمانی در بورس که بازار بین‌المللی فروش ابریشم بود، ابریشم خام و پارچه‌های یزدی با عناوین مختلف مانند «قطیفه یزدی»، «حریر یزدی»، «اطلس یزدی» و «کمخای یزدی» (اگر ابریشم خام گیلان و شروان شهرت جهانی در بازار بورس Dalsasr, 1960: 45-50 شهرت جهانی داشت.) داشت، منسوجات یزدی نیز دارای چنین جایگاهی بود. در بازار بورس چهار نوع منسوجات ابریشمی شهرت داشت یکی قطیفه طلایی بورس، قطیفه منقش‌فرنگی، قطیفه شامی و قطیفه یزدی است. (همانجا) براساس اسناد عثمانی، پارچه‌های چهار منطقه باهم در نحوه تولید یا پیشرفته بودن دستگاه‌های تولید پارچه تفاوت زیادی نداشتند، تفاوت در ظرافت بافت و نقش و نگارهایشان بود. پارچه‌های ترکی، چینی و ایرانی بویژه یزدی، از نظر نقش و نگارها به هم نزدیکی داشت. بیشتر گل‌دار و دارای نمادهای سمبلیک حیوانات و پرنده‌های زیبا بودند. (همان، ص ۶۷) مارکوپولو تنوع رنگی، نقوش گوناگون از چهارپا تا پرندگان زیبا و درختان را در پارچه‌های ابریشمی ایران را تایید می‌کند. (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۶۱) از روایت محمود نظام‌قاری چنین استنباط می‌شود که پارچه‌های «ابریشمی لاهیجی» تحت تاثیر نقوش چینی قرار گرفته و اشکال ظاهر شده بر روی این پارچه‌ها «به مانده ازدها» ست (نظام‌قاری، ۱۳۹۱: ۲۰۸) که در پارچه‌های چینی به عنوان نماد اساطیر چینی حضور پررنگی داشت. در این دوره آسترآباد، ساری و لاهیجان بیشتر با خراسان ارتباط داشته و تحت تاثیر جریان‌های تجاری و فرهنگی هرات بودند. نظام‌قاری همچنین از تاثیر «نقش و فکرهای خطا» در «اطلس خطایی» در سرزمین‌های مقصد سخن می‌گوید. (همان: ۲۹) در حالی که نقش و نگار پارچه‌های عربی یا شامی، مبتنی بر حروف و اشکال هندسی بود و کمتر از گل و گیاهان استفاده (پارچه‌های فرنگی دارای Dalsasr, 1960: 67 می‌کردند. پارچه‌های غربی نیز متفاوت از پارچه‌های شرقی بود.) نقش و نگار بیشتری بودند در حالی که پارچه‌های شرقی رنگارنگ و ساده‌تر از آنها بود. پارچه‌های فرنگی منقش بوده و ظرایف نقشی آنان بیشتر بود و عبارت فرنگی به محل تولیدشان دلالت داشت، در آنها دیده می‌شد. مازندرانی نویسنده رساله فلکیه، از «قطیفه فرنگی منقش» و «اطلس یزدی رنگارنگ»، «کمخوات زردوزی ملون و اطلس جرجی و افرنج» یاد می‌کند (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۱۷۴ و ۱۴) در دیوان البسه، از دیبای رومی به عنوان «بو قلمون» یاد شده که به دلیل نقش و نگارهای و رنگارنگی داده شده است. باربارو ونیزی به حدی از منسوجات ابریشمی یزد تمجید می‌کند که نگران است که خوانندگان حرف‌های او را حمل بر اغراق نمایند. بنابر گزارش او «همه مردم به نساجی و بافتن پارچه ابریشمین سرگرمند.» (سفرنامه باربارو، ۱۳۸۱، ص ۸۹؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۱۰/۲) آنان ابریشم را از آسترآباد، ازی (احتمالاً اری یا هری، هرات) نواحی جغتای از راه دریای باکو می‌آورند. و پارچه‌های آن به جغتای، چین و ماچین، ختا، بروسا و ترکستان صادر می‌شود. او پارچه‌های یزدی را در مقایسه با پارچه‌های سوریه برتر می‌داند. نیاز بازار یزد به ابریشم را روزانه دو خرار ابریشم که بالغ بر ده هزار بار است. (سفرنامه باربارو، ص ۹۰؛ لودویکو بارتما، ۱۳۷۹: ۳۶-۲۷)

البته به نظر می‌رسد، باربارو در مورد صنعت ابریشم، پارچه‌ها و استادکاران یزد اغراق می‌کند. او سعی دارد روایت مقبول به خوانندگان ونیزی جهت پراهمیت نشان دادن ایران ارائه دهد تا ذهنیت جامعه ونیزی را به سوی این دولت مهم معطوف سازد. در مقابل باربارو، قماش‌شناس ایرانی یعنی نظام قاری، «قماش خطایی» را برتر از قماش یزدی می‌داند (نظام قاری، ۱۳۹۱: ۱۷۱) و می‌نویسد:

«تاجنس خطائی بود ای اطلس کاشی در بار منه لاف تو باری چه قماشی»

اگر این روایت را از نظام قاری به دلیل آشنایی با انواع قماش به واقعیت نزدیک بدانیم می‌توان جایگاه تجارت ابریشم و قماشات چینی و ختائی را در بازار ایران ارزیابی کنیم. او حتی در بیت دیگر، خواننده را تهدید می‌کند (همان، ص ۸۷) که مبادا «کمخای خطایی» را دست کم بگیرند. «کمخای خطائی را هرکو به خطا بیند نقشش نخرم از خود صورتگر چین باشد». لازم به توضیح است که بازار بورس مستقیماً با چین ارتباط نداشت. بلکه کالاهای چینی از طریق ایران به عثمانی می‌رفت. (Dalsasr, 1960: 22)

«اطلس خانبالغی» از دیگر منسوجات موجود در بازار ایران بود. نظام قاری در توصیف اطلس خانبالغی نهایت توصیف را می‌کند و می‌گوید وقتی از اطلس خانبالغی سخن می‌گویم. مثل اینکه یاد «دلبر فرخار» می‌کنم. (نظام قاری، ۱۳۹۱: ۳۵) زیبارویان فرخاری در ادبیات فارسی به ملاحظت و دلبری شهره بودند. او برتری قماشات چینی بر قماشات ایرانی و رومی و سایر سرزمین‌ها در بازار ایران را علاوه بر نقش، بر کیفیت بافت و دوخت نیز تسری می‌دهد و معتقد است که «اطلس خطائی» قصد شکستن سوزن را در دل خود می‌پروراند. (همان، ۱۹۲) منظور کیفیت بافت و فشردگی تارو پودهای پارچه‌هاست. او نظام تجارت بین دو سرزمین را به نفع جامعه اسلامی ارزیابی نمی‌کند و به نظرش، این رابطه به ضعف نظام بازار ایران انجامیده است. زیرا قماشات ختا حتی به صوف، که کاملاً محلی بود، تأثیر گذاشت و به نوعی از آن به ضربه «کفر در اسلام» یاد می‌کند و عدم رضایت خود را نشان می‌دهد. بیت

«تا نهادند صوف قماشات خطا صدشکن از طرف کفر در اسلام افتاد» (همان، ۹۵) روایت نظام قاری از این منظر قابل اعتناست که رویکرد مقایسه‌ای به قماشات دارد. او انواع قماشات سرزمین‌های دیگر را می‌شناسد و آنها را در ترازوی اعتبار می‌گذارد. دیگر اینکه او رویکرد سیاسی به بازار ندارد بلکه رویکردش فرهنگی است. از زاویه فرهنگ به بازار و پارچه و صنایع پوشاک می‌نگرد. در یک مقایسه درون قلمرو ایران، «اطلس یزدی» (همان، ۲۰۸) را برتر از تولیدات کاشان می‌داند و معتقد است که اگر زنان در بازار قماش یزدی پیدا نکنند، شایسته است به قماش کاشی بسنده کنند. پس در یک نظام اعتباری برآمده از دیدگاه قاری، می‌توان قماشات چینی، یزدی و کاشی را به ترتیب اولویت قرار داد. در افسانه‌ها و اساطیر ایرانی، استفاده دیبای چینی توسط اشراف، شاهزادگان و شاهان در مراسم جشن و سرور مورد تأکید قرار گرفته است. (Bastani Rad, 2016, p.121) با وجود ممنوعیت استفاده از لباس‌های ابریشمی و طلادوزی برای مردان در شرع اسلام، گاهی خوش‌پوشان طبقات متوسط جامعه نیز از دیبای چینی در مراسم‌های خاص استفاده می‌کردند. لازم به یادآوری است روابط ترکمانان و چین فراتر از منسوجات ابریشمی بوده تجارت اسب مهمترین رکن پس از تجارت ابریشم بود. هیات سیاسی بین دو کشور نشان دهنده این اهمیت است. (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۸۴۱/۲؛ امیلی برتشنایدر، ۱۳۸۱: ۵۰۸-۵۰۷)

ابریشم ایران بویژه شروان، گیلان و مازندران در بازارهای خارجی مانند بورسا، آستراخان، کافا، حلب و دمشق و ونیز مشتریانی داشت. ابریشم و دیگر منسوجات با کشتی به آستراخان حمل شده و در بازارهای آنجا تاجران روس، ونیزی و جنوایی برای خرید آن رقابت داشتند. گاهی رقابت تاجران دولت شهرهای ایتالیایی موجب افزایش قیمت آن در بازار می شد. کالاهای آنان نیز وارد ایران می گردید. نظام قاری در ایبات متعدد وجود پارچه های قرمی (کریمه)، روسی و قبرسی و ابریسک(؟ این محل شناسائی نشد) در بازار ایران را مورد تایید قرار داده است. او کتان روسی، «معجر(نوعی پارچه) روسی» و «رخت های نفیس روسی» را در بازار زیاد ارزیابی می کند و معتقد است که این پارچه تا گور و محشر همراه مردم هست. در داستان «رقابت کتان و پشم» از زبان پارچه های پشمی ایرانی، از وفور آنان، به گلایه سخن می گوید. (نظام قاری، ۱۳۹۱: ۲۲) در اسناد شرعی بورسا از «قطیفه روسی الاصل» نیز یاد شده است که نشان می دهد احتمالاً در بازار از قطیفه روسی نمونه برداری و تولید می شد. (Inalcik, 1980-1981: 58) صدور پارچه در این دوره بویژه ابریشمی نشان می دهد که قدرت گیری روسیه در اواخر سده پانزدهم همراه با تجارت بوده است.

روابط تجاری کریمه با ایران در دوره حاکمیت تاتارها بر این منطقه به صورت محدود وجود داشت. اما از قدرت گیری عثمانیان به ویژه سقوط قسطنطنیه، راه تجاری کریمه به اروپا در غرب دریای سیاه مسدود شد و کالاهای قرمی بهتر توانستند وارد بازارهای ایرانی شوند. در تلاش های دیپلماتیک حسن پادشاه نیز شاهد سفیران کریمه در دربار تبریز هستیم. همچنین بخشی از بردگان گرجی و ارمنی توسط ترکمانان علاوه بر بازارهای داخل ایران، وارد بازار کریمه می شد. مازندران وجود «صوف مربع قرمی» را در بازار تبریز تایید می کند. (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۱۴) در واقع بازار کریمه برای نجات خود راهی جز توجه به بازار تبریز یا آمد و ارزنجان نداشت. همچنین ابریشم نیز که مدتی از این مسیر به اروپا می رفت دچار رکود شد. (هوسپیان شاهن، ۱۳۹۹، صص ۱۲۹-۱۲۴) در اسناد عثمانی بورسا، حضور بازرگانان عجم و ارمنی تصریح شده است و این دو معمولاً کنار هم یاد شده است. (Inalcik, 1980-1981: 1-63)

صنعتکاران ایرانی با کار اضافی از جمله زربفت کردن قسمت های مختلف قماش های ابریشمی ارزش آن را چند برابر می کردند. ایرانیان علاوه بر خام فروشی ابریشم به تولید صنعت نیز توجهی جدی داشتند. البته قماشات زربفت چینی و فرنگی نیز در بازار تبریز و بورسا زیاد بود. به سخن دیگر، از ایران ابریشم تنها به صورت خام فروشی صادر نمی شد. در داخل نیز نیاز طبقه اشراف جامعه و درباریان به قماش ابریشمی بیش از پیش تولید آن را به صرفه کرده بود. افزایش تعداد زیاد صنعتگر قماش های ابریشمی نشانگر نیاز داخلی و صادرات آن بود. به نظر باربارو، صنعت پارچه بافی ابریشمی لنکران، آستارا و مازندران نیز ستودنی است. (سفرنامه باربارو، ۱۳۸۱: ۱۰۰) قزوینی نیز از تولید «ثیاب های ابریشمی» لباس مخصوص درباریان، اشراف و سران طوایف ترک قبا، شال کمر و سربند بود. ارسال هدیه به دربارهای کشورهای خارجی و سفیران و مهمانان ویژه دربار نیز شاهد بر ارزشمندی ابریشم در داخل قلمرو ترکمانان بود. (همان، ۷۸ و ۶۹) حسن پادشاه دستور داده بود تا حد ممکن از صدور ابریشم خام جلوگیری شود. بازرگانان خارجی در مدت

^۱ . والتر هینتس مصحح رساله فلکیه این عبارت را «صوف مربع قرصی» خوانده است در حالی که چنین کلمه ای در ادبیات مربوط به البسه دیده نمی شود. احتمالاً این همان «صوف قرمی» است که نظام قاری نیز اشاره دارد.

اقامت‌شان در ایران، در قبال محصولات خود ابریشم، پنبه و کتان و سایر ملزومات موجود در بازارهای ایران را خریداری کنند.

دسته بندی سه‌گانه بازار در ایران:

مساله بازار در ایران از اهمیت زیادی برخوردار بود. در همه شهرهای آن به تناسب جمعیت، موقعیت و نسبت‌شان با جاده‌های فرعی، اصلی و بین‌المللی بازارهایی داشتند که می‌توان آنها در یک دسته بندی کلی به سه نوع تقسیم کرد:

بازارهای موقتی و روزانه: این بازارها در هر ولایتی براساس نیازها و تولیدات محلی تشکیل می‌شد. مثلاً در برخی قصبات در روزهای خاص بازرگانان خرده‌پا یا فروشندگان محصولات محلی، کالاهای خود را جهت فروش می‌آوردند. در تبریز روزهای دوشنبه برگزار می‌شد که به «جمعه امیر» معروف بود. به مناسبت این بازار بخش مهمی از کارگران کارگاه‌های بافندگی از منسوجات تا قالبیافی بعداز ظهرها جهت شرکت در بازار تعطیل می‌شد. به تدریج از تبریز به سایر مناطق پیرامونی کشیده شده بود. در بغداد از قدیم تا قرن نهم قمری بازار معروف به سوق الثلاثاء وجود داشت که روزهای سه‌شنبه برگزار می‌شد. در روزهای دیگر نیز همین بازار در نواحی پیرامون بغداد تشکیل می‌گردید. این بازار غیر دائمی بغداد بود. (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۷۹)

دومی بازارهای سیار چرخشی در یک شهر بود؛ نمونه‌هایی از این بازار در بصره، شیراز، کرمان، یزد، اردبیل و برخی دیگر از شهرها وجود داشت. در این نوع بازار در یک روز در سه منطقه مختلف یک شهر بازار ناهمزمان برگزار می‌شد. صبح در محله‌ای، نیمروز در محله‌ی دیگر و چاشتگاه در محله سوم؛ (همان، ۸۲-۸۱/۲) بیشتر بازرگانان خرده‌پا در این بازارها خرید و فروش می‌کردند. در این بازارها، کالاهای ارزنتر به فروش می‌رسید. زیرا امکان نگهداشتن کالا تا فردا صبح دشواری‌هایی ایجاد می‌کرد. استقرار در کاروانسراها هم محدودیت‌های خاص خود را داشت گاهی با انباشتگی جمعیت روبرو می‌شد. لذا بازرگانان خرده‌پا ترجیح می‌دادند معاملات خود را در اول وقت انجام دهند. چرخش یک کالا در بازار از اعتبار آن می‌کاست.

دسته سوم بازارهای ثابت یا همان بازار مهم و مرکزی شهر بود که همه شهرهای بزرگ دارا بودند که آن را «مجمع بازرگانان» دانسته‌اند (همان، ۳/۱۵) که اغلب بازار بین‌المللی بود. در پیرامون بازارها به تناسب اهمیت تجاری شهر، تعداد زیادی کاروانسرا ساخته می‌شد. برخی از بازرگانان بزرگ یزدی مانند خواجه اعظم حاجی صدرالدین احمد ایبوردی در کنار کاروانسرای خود «دکانچه‌ای» ساخته بود که هر بامداد «تجار غریب و شهری» در این محل منتظر می‌شدند تا خواجه به کاروانسرا جهت معامله برود. احتمالاً در این دکانچه که به نوعی اتاق انتظار امروزی بوده، نمایشگاهی داشته، کالاهای نیز به نمایش در می‌آمد تا بازرگانان با نوع جنس آشنا شوند. (کاتب یزدی، ۱۳۴۵: ۱۰۸؛ کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۶۲)

ارکان و شیوه معامله در بازارهای بین‌المللی:

شیوه معامله و نقش ارکان بازار یعنی بازرگانان، خریداران (بیاعان) و فروشندگان، دلالت و صرفاً فان، شهود و وکلاء بسیار قابل تامل است. در این بازارها که ناظران خارجی نیز آن‌را تایید کرده‌اند، داد و ستد مبتنی بر اعتماد بود. در

معاملات با حجم بالا، حضور دلال بین فروشنده و خریدار ضرورت داشت. دلال تلاش می‌کرد، خواست دو طرف را به هم نزدیک سازد. دلالان اغلب آگاهی کافی از کیفیت، کمیّت و قیمت کالای مورد نظر داشتند. (Dalsasr, 1960: 149) پس از توافق، نوبت نقش سازی صرافان می‌رسید.

وقتی قماش یا هر کالای دیگری با قیمت و مقدار و حجم بالا، خرید و فرش می‌شد، خریدار و فروشنده از صراف دست‌خطی مبنی بر اعتبار مالی خودش می‌ستاند و آن را به طرف معامله می‌داد و چون حمل و نقل پول در بازار دشوار بود به صرافی‌های مقیم بازار حواله می‌کردند. فروشنده پس از تحویل کالا، پول خود را از صرافی دریافت می‌کرد. (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۸۲) گاهی صرافان به منزله شاهد و معتمد عمل می‌نمودند. در انجام معامله بین دو فرد، سعی داشتند حداکثر اعتماد را ایجاد کنند. (Inalcik, 1980-1981: 9-13)؛ دین‌پرست، ۱۳۹۰، صص ۲۳-۲۴) برای نمونه در بازار بورس، خاندان صراف عتیق‌بخشی‌بیگ (بیش از ده برادر) در حمایت از تاجران ایرانی و غیر ایرانی و دادن قرض، امور وکالت و شهادت نقش پررنگی داشتند. ردپای این خاندان در اغلب اسناد معاملاتی بورس دیده می‌شود هرچند خاستگاه این خاندان روشن نشد، اما دارای وقف بوده و با استفاده از منابع مالی آن، از بازرگانان حمایت می‌کردند. از اسامی آنان چنین به نظر می‌رسد که ایرانی نبودند. (Inalcik, 1980-1981: 9-13)

اما نظام شهود و وکالت در بازارهای بزرگ بین‌المللی وضعیت خاصی داشت. در معامله‌های بزرگ لازم بود که چهار نفر شاهد حاضر باشند. البته معاملات با سه و پنج شاهد نیز در اسناد دیده می‌شود. از آنجا که این بازرگانان اغلب خارجی بودند، ترجیح می‌دادند که از تاجران بزرگ همان بازار انتخاب کنند. گاهی در گواهی و شهادت اولویت به همشهریان داده می‌شد. در اسناد شرعی بورس، که خلیل اینالجیق آنها را منتشر کرده است، در معاملات بازرگانان عجم، شاهدانی از شهرهای مختلف به خصوص شروانی، اردبیلی، تبریزی، یزدی و شیرازی دیده می‌شود. (Inalcik, 1980-1981: 1-63) وقتی معامله‌ای به هر دلیل، کامل به پایان نمی‌رسید، فروشنده گاهی برای فروش فوری کالا و عدم اقامت طولانی مدت در کاروانسراها، مجبور می‌شد بخشی از کالای خود را قسطی و پرداخت مدت‌دار بفروشد. در چنین مواقعی علاوه بر شهود، وکیل نیز نقش ساز می‌شد.

وکیل بازرگان با دردست داشتن شهادت‌نامه و دیگر مدارک لازم به خریدار مراجعه می‌کرد و طلب موکل خود را وصول می‌نمود؛ اگر در این میان مشکلی پیش می‌آمد مثلاً بدهکار حاضر به پرداخت قرض خود نمی‌شد، محاکم قضائی وارد می‌شدند و قضیه را حل و فصل می‌کردند. (Inalcik, 1980-1981: 1-63)؛ دین‌پرست، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۴) شرط مراجعه به محاکم قضائی گاه در مبیعه نامه ثبت می‌شد و گاهی ذکر نمی‌گردید. به نظر می‌رسد، گاهی به دلیل اعتبار بالای بازرگانان خریدار یا فروشنده حاضر به درج چنین شرطی در مبیعه نامه نمی‌شدند.

باربارو سفیر ونیزی نیز شبیه این عمل را در بازار یزد مشاهده کرده، ولی چون به ساختار و نحوه عملکرد بازار آگاهی کافی نداشت کمی متفاوت تعریف کرده است. براساس گزارش او: «هنگامی که بازرگانی برای خرید کالا به این شهر می‌آید در یک فونداچوی (خان یا سرا) بزرگ فرود می‌آید که در پیرامونش حجره‌ها و در میانش فضای چهارگوش کوچکی است که با دکان‌ها و دو در که در برابرش زنجیر کشیده‌اند تا اسب‌ها از آن نگذردند... یک ساعت پس از برآمدن آفتاب کسانی با پارچه‌های ابریشمی و دیگر کالایی که بر دست گرفته‌اند بی آنکه سخن بگویند اینجا و آنجا می‌گردند. و اگر بازرگانان چیزی دیدند و به خریدنش راغب شدند فروشنده را نزد خود می‌خوانند و به کالایش که

بهای آن روی کاغذ نوشته شده و به آن دوخته شده است می‌نگرند. بازرگان اگر جنس را پسندید می‌خرد و درون حجره کوچک می‌افکند. فروشنده بی آنکه سخنی با وی بگوید مرخص می‌کند؛ زیرا تحویل دهنده کالا صاحب حجره را می‌شناسد و بی هیچ پرسشی راه خود را در پیش می‌گیرد و این داد و ستدها تا نیمروز ادامه دارد.» فروشنده بعد از نهار پول خود را از خریدار دریافت می‌کرد. (سفرنامه باربارو، ۱۳۸۱: ۹۰) به نظرمی‌رسد روایت باربارو از روند خرید و فروش پارچه، بیشتر به بازارهای سیار چرخشی شبیه است تا بازارهای بین‌المللی؛ او به دلیل عدم درک روابط و شبکه پنهان موجود در بازار تصور می‌کرد که همه همدیگر را می‌شناسند. اسناد بورسا و مقرارت سفت و سخت موجود در مباحثه نامه نشان می‌دهد که معاملات به سادگی که باربارو تعریف کرده است، نبود؛ بلکه از پیچیدگی خاصی برخوردار است.

اسناد بورسا نشان می‌دهد که چگونه روابط بین بازرگانان ایرانی، عثمانی، ونیزی، شامی و مصری برقرار می‌شد. در شهادت‌نامه‌ها و وکالت‌نامه‌ها می‌توان گستردگی روابط مبتنی بر اعتماد را مشاهده کرد. هرچند طبق عادت نام هم ولایتی‌ها در این اسناد زیاد است؛ اما وجود اسامی تعدادی از بازرگانان شامی یا عثمانی در شهادت‌نامه‌های ایرانی یا جاهای دیگر نشانگر روابط فرامرزی بین بازرگانان است. نکته مهم اینکه حکومت ترکمان یا هر حکومت دیگر نقش تسهیل‌کننده را ایفا می‌کرد. تا زمانی که بازرگانان، مشکلی در روند تجارت دیگران ایجاد نمی‌کردند مانند عدم پرداخت دیون، قسط و عدم اجرای تعهدات پیشین، محاکم شرعی و قضائی دخالت نمی‌نمود. می‌توان بازارهای مثلث تبریز، بورسا و حلب را بازارهای به معنی کامل بین‌المللی تلقی کرد متأسفانه از وضعیت بازارهای هند و چین اطلاع کافی در دست نیست تا بتوان دقیق‌تر سخن گفت. حکومت موظف به تامین امنیت بوده و در قبال آن تمغا و سایر مالیات‌های قانونی را دریافت می‌کرد. هرگاه مشکلی برای یکی از بازرگانان رخ می‌داد مانند فوت در سرزمین دیگر، سلطان یا یکی از ارکان حکومت با نوشتن نامه سعی داشت اموال باقی مانده و ضبط شده توسط حکومت مقصد را استرداد و به وارثان برگرداند. هرگاه بازرگانی فوت می‌کرد طبق قوانین شرعی اموال او توسط حکومت مقصد ضبط و در خزانه حکومتی نگهداری می‌شد تا وارث یا وکیل وارث با داشتن اسناد و مدارک متقن گاهی با سفارش حکومتی، اموال را پس از کسر دیون دریافت می‌کردند. گاهی نیازی به دخالت حکومت احساس نمی‌شد. (زمجی اسفزاری، ۱۳۹۸: ۱۶۱؛ نوائی، ۱۳۷۰: ۵۰۱-۵۰۰)

هر حکومتی سیاست تجاری خاص خود را داشت. در دوره آق‌قویونلوها سفارت سیاسی و تجاری سه بازرگان برجسته به هند یعنی خواجه لطف‌الله ترخان، خواجه شمس‌الدین شروانی و مولانا شیخ محمد احمدخنجی نشان می‌دهد که سلاطین ترکمان سعی داشتند روابط تجاری هند و ایران را مفتوح نگه دارند تا از مزایای این روابط بهره‌مند شوند. حمایت خواجه محمودگاوان ایرانی وزیر و ملک‌التجار دربار بهمنیان دکن نیز این سیاست را تقویت می‌کرد. (گاوان، ۱۹۳۸: ۳۷۵-۳۷۲؛ نیمدهی، ۱۳۹۴: ۳۰ و ۱۲۲-۱۱۵) باربارو، ورود سفارت هند و استقبال حسن‌پادشاه از دو سفیر هند را توضیح می‌دهد. در دوره سلطان یعقوب نیز بازرگانان دیگر یعنی خواجه اختیارالدین فریدون از دربار خلجیان هند به تبریز آمد. که نشان می‌دهد آنان تمایل به تداوم روابط داشتند. (میبدی، ۱۳۷۶: ۵۱-۴۹) همچنین باید از خواجه محمد طالشی شاه‌بندار (همان ارتاق مغولی) و ایلچی حسن‌پادشاه که به دربار چین از رفته بود، یاد کرد که بین چین و ونیز در رفت آمد بود. (مظاهری، ۱۳۷۲: ۴۵۸) متأسفانه اسناد دقیق از این شخصیت برجسته تجاری در دست نیست ظاهراً او سفرنامه‌ای نوشته ولی به دست نیامد.

بازارهای بین‌المللی ایران؛ محل رقابت پارچه ابریشمی منطقه:

بازارهای بین‌المللی ایران از نظر اعتبار و دسترسی به بازارهای دیگر حکومت‌ها یکسان نبود. بازار تبریز مهم‌ترین شهر ایران بوده که شهرت عمده خود را از مرکز چند فرهنگی، سیاسی و تجاری کسب کرده است. بازار هرمز نیز در ارتباط با هند و چین نقش مهمی داشت. در بازارهای ایران بویژه تبریز ارزش‌های متعدد موجود در منطقه مانند اشرفی مصر، کپکی ماورالنهری، شاهروقی (شاهرخ)، تنکه تیموری، آنچه عثمانی و تنکله حسن‌بیگی رواج داشت، که در قانون نامه‌های حسن پادشاه دیده می‌شود. گسترش سیاست چند ارزی در بازار برای سهولت داد و ستد لازم بود. در مقابل تبریز بازار بورس نیز چنین ویژگی داشت.

بازار شروان: سیاست شروانشاهان بر حمایت از تجارت استوار بود. ابریشم مهمترین کالای آنان در بازارهای آسترخان و کافا و کریمه در شمال قفقاز به دلیل نزدیکی از شهرت جهانی برخوردار بود. همچنین حضور کالاهای ابریشمی در بازار حلب و دمشق، به «متاع‌الدشت» و «حریرالدشت» معروف بود، طرفداران زیادی داشت. حضور بازرگانان شروانی در بازار تبریز و بورس نیز موجب برتری آنان در رقابت‌های تجاری شده بود. وقتی در منابع عثمانی از تجار عجم یاد شده شروانیان را نیز شامل می‌شد منابع عثمانی آنان را نیز جزء ایرانیان یا عجمان به شمار می‌آوردند. حکمران شروان که تابع حکومت ترکمانان بوده برای رونق بخشیدن بر اقتصاد تجاری خود، سفیر روس را پذیرفته و حاکمیت آن را به رسمیت شناخته بود. احتمالاً بازرگانان روسی از طریق دریای خزر از آسترخان وارد قلمرو ترکمانان می‌شدند و به بازار شماخی و تبریز می‌آمدند و پوست، کتان و محصولات دیگر را می‌فروختند و در مقابل ابریشم می‌خریدند یا از طریق بازرگانان شروان این معاملات در آسترخان انجام می‌شد. در بازار شماخی شروان، بازرگانان خارجی از جمله روس‌ها، ارمنی‌ها، تاتارها، ونیزی‌ها و جنوایی‌ها (کلاویخو، ۱۳۷۳: ۱۶۸) حضور داشتند. برگر، ابریشم شکی در قفقاز را بهترین نوع ابریشم معرفی می‌کند. (برگر، ۱۳۹۶: ۸۲)

بازار تبریز: از دوره ایلخانان تا نیمه اول حکومت صفویه مهمترین بازار بین‌المللی ایران بود. (عون‌اللهی، ۱۳۸۹: ص ۱۲۱-۴۱) این موقعیت به خاطر پایتختی طولانی مدت و قرار گرفتن در مسیر راه ابریشم یا جاده شرق و غرب بود. بیشتر اهالی تبریز به کار صنعت و تجارت می‌پرداختند و تاکنون سنت توجه به امر تجارت در بین آنان رواج دارد. نظام صنف‌بندی این بازار در مقایسه با سایر بازارها، از انسجام و هماهنگی بیشتری برخوردار بود. صنف‌های مربوط به ابریشم در بازار تبریز جایگاه خاص داشت (ابن بطوطه، ۲۲۶) و مشاغل مرتبط از جمله شعربافان، زربافان، مکویان،^۲ خیاطان، قماش‌فروشان، پيله‌فروشان در بازار تبریز فعالیت داشتند. این مشاغل در پیوند باهم صنعت ابریشم-بافی و تجارت ابریشم‌فروشی را تشکیل داده بود. کارگاه‌های بافندگی شخصی و دولتی در تبریز فعالیت داشت. تعداد صنعت‌کاران و تاجران ابریشم در داخل بازار تبریز را نمی‌توان دقیقاً برآورد کرد. داده‌های موجود با عبارت کلی، «همه» و «بسیار زیاد» توصیف شده‌اند. مارکوپولو ایتالیایی به وضعیت تجاری تبریز و حضور بازرگانان خارجی از هندوستان و بغداد، موصل و هرمز اشاره کرده و بازرگانانی که با کشورهای خارجه داد و ستد می‌کردند متمول و متمکن معرفی می‌کند. این ویژگی در نزه القلوب حمدالله مستوفی هم آمده «در این دیار متمول زیاد است» (ص ۷۷). برگر نیز

^۲ . کسانی که طلاهای بکار رفته در پارچه را با ابزارهایی مانند چکش‌های ظریف محکم می‌کردند.

درآمد فرمانروای تبریز را از «قویترین پادشاهان دنیای مسحیت» زیاده‌تر ارزیابی می‌کند. این درآمد بیشتر از طریق تجارت حاصل شده است. (برگر، ۱۳۹۶: ۸۰) کلاویخو اسپانیایی نیز از کاروانسراها، دکان‌ها و دفاتر بازار سخن گفته و معتقد است که انواع پارچه ابریشمی، پنبه‌ای، تافته و ابریشم خام به وفور وجود دارد. (۱۳۷۳، ص ۱۶۲) مازندرانی از وجود «ابریشم خطائیه، خراسانیه، گیلانیه، فرنج، «قماش سمرقندی»، «سقرلاط و قماش مصریه»، «قطیفه و قماش شیراز»، «متاع ارمکی و متاع الدشت (دربندشروان)» در بازار تبریز یاد می‌کند. (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۱۷۴-۱۷۳؛ دین پرست، ۱۳۹۷: ۳۸-۳۳)

کنتارینی (۸۷۹ق) سفیر ونیزی از وجود «ابریشم فراوان» و حمل آن به مقصد حلب و وجود «اجناس ابریشمی ساخت یزد»، فاستونی و تقریباً هر کالای دیگر سخن رانده است. (سفرنامه کنتارینی، ص ۱۴۹) در شهر، ابریشم از هر نوع خام و مصنوع یافت می‌شود. (سفرنامه بازرگان گمنام ونیزی: ۴۱۳)

بازار بغداد نیز محلی برای صادرات منسوجات ابریشم به بازارهای اسکندریه، حلب و مغرب و عدن، ونیز، جنوا، بورس، قبرس و دیگر بازارهای اروپایی بود. مقدار کمی ابریشم در عراق عرب تولید می‌شد. بیشتر ابریشم بازار بغداد، از شهرهای عراق عجم، خراسان و گیلان وارد می‌شد. ابریشم آن در مقایسه با تولیدات دیگر شهرهای ایران از نظر کیفیت پایین‌تر بود. سقوط سواحل شمالی دریای مدیترانه به دست عثمانیان و بسته شدن راه قسطنطنیه، بازار ممالیک مصر را تحت تاثیر قرار داد. ممالیک قبلاً از طریق کریمه نیازهای خود را به برده و سایر کالاها تامین می‌کرد (هوسپیان، ۱۳۹۹: ۱۲۴-۱۴۹)؛ اما با سقوط ترابوزن، بازار بغداد و تبریز بار دیگر مورد توجه ممالیک قرار گرفت. زیرا آنان روابط گسترده‌ای با ونیزیان و قبرسی‌ها و اسکندرانی‌ها داشتند. بازار بغداد و سابقه درخشان تمدنی آن محل مناسبی بر این داد و ستد بود. صوف قبرسی، سنگ‌های تزئینی و عطریات دیگر موارد بود که از بازار قبرس از طریق ممالیک یا بازرگانان یونانی و ایرانی وارد بازار می‌شد. پوستین و صوف قبرسی از بازار حلب و بغداد به سوی ختا می‌رفت. (نظام‌قاری، ۱۳۹۱: ۲۱۷) همچنین تولیدات مصریان نیز مانند «میان‌بند مصری»، «صوف‌حلبی»، «کتان-اسکندری»، «دیبای دمشقی»، «قماش مصری»، «دیبای دیبکی» (شهری در مصر) و ده‌ها نوع پارچه و منسوجات مانند «دق و دیبکی و قصب و بندقی و چندی» صادرات ممالیک وارد بازار بغداد و دیگر بازارهای ترکمانان می‌شد. از طریق بازارهای ترکمانان به هند می‌رفت. (همان، ۲۵۶) نظام‌قاری به سبک عبیدزاکانی، در وارونه‌نمایی، کتاب شعر اسکندرنامه را با «قماش اسکندری» مساوی دانسته است. منطق الطیر عطار را با «قماش خطائی» مساوی دانسته است. (همان، ۲۶۹) مازندرانی نیز وجود «فوطه اسکندرانی کناره ابریشم»، «اقمشه یزد و هند واسکندریه»، «کمخای دمشقی» را در بازارهای ایران نشان می‌دهد. (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۱۵-۱۴)

بازار یزد از دیگر بازارهای مهم ایران بود که هم تولید کننده بزرگ پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای بود و هم بازار بزرگ برای فروش کالاهای تاجران خارجی بشمار می‌رفت. موقعیت یزد به دلیل دسترسی به بازارهای مهم مانند هرمز و هرات بسیار مهم بود. در این شهر انواع کالاهای خراسانی و ماوراءالنهری (جغتایی)، اعم از «حریر بخاری»، «اطلس سمرقندی» «دیبای شوشتر» فراوان بود. (همان، ۳۵ و ۲۰۸) به پارچه‌های ابریشمی منقش یزد «پرنیان» نیز می‌گفتند. «پارچه حریر سندس» به بغایت نیک در این شهر بافته می‌شد و به بازارهای دیگر شهرها صادر می‌گردید. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲/۳۷۱) در بازار یزد در سده نهم بیش از هفت خان (سرای) وجود داشت که

هرکدام محل استقرار اصناف خاص بود. مثلاً خان مخصوص ندفان، دلان و پالان دوزان، شعرباغان، خیاطان، نعلان و غیره بود. در این بازار که به صورت مجتمع ساخته شده بود کاروانسرا، رباط، خانقاه، مسجد و مدرسه و حمام و غیره در کنار هم یک مجموعه کامل را تشکیل می‌داد. بازرگانان ممالک تابع مانند شروان و بازرگانان خارجی از روم در «خان قلندر» واقع در محله سرریگ یزد اسکان می‌یافتند. (کاتب یزدی، ۱۳۴۵) اغلب معاملات ابریشم (شعرباغان) در این خان (سرای امروزی) و یا دکان‌های نزدیک به آن انجام می‌شد.

هرمز، که خراج‌گزار آق قویونلوها بود، دیگر بازار مهم در چهارگوشه کشور برای صادرات به شمار می‌رفت. جهانگردان زیادی از بازار هرمز یاد کرده‌اند. باربارو ونیزی، صنعت مهم هرمز را ابریشم‌بافی می‌داند که بازرگانان هندوستانی به این بازار می‌آمدند و کالاهای مورد نیاز خود را تهیه می‌کردند یا می‌فروختند. بازرگانان ایرانی از این بندر به بنادر هند یا چین کالا حمل می‌کردند. (سفرنامه باربارو، ۹۵) حضور تعدادی از ایرانیان متنفذ در دربار بهمنی هند، موقعیت تاجران لاری، شیرازی، یزدی و کرمانی در هند را تقویت می‌کرد. لودویکو وارتما جهانگرد ونیزی در سال ۱۵۰۳/ق ۹۱۰ که از هرمز دیدن کرده، از حضور ۴۰۰ «بازرگان بیگانه» در این شهر که به تجارت ابریشم، مروارید، جواهرات و ادویه مشغول بودند، یاد می‌کند. اگر مفهوم «بیگانه» را بر بازرگانان هندی، اروپایی و عثمانی معنی کنیم حضور بازرگانان ایرانی نیز قریب همین تعداد باشد، می‌توان بزرگی بازار هرمز را حدس زد. (وارتما، ۱۳۷۹: ۲۸-۳۶) برگر نیز هرمز را در ارتباط تجاری با هند معرفی می‌کند. (برگر، ۱۳۹۶: ۸۳)

باج و تمغای ابریشم در شهرهای ایران:

ابریشم در بازار ایران سده نهم قمری از این منظر دارای اهمیت بود که هم در نظام مالی کاربرد داشت و در هم در نظام اجتماعی؛ با توجه به داشتن مشتری دایمی برای فروش ابریشم، حکومت‌ها گاهی برای تامین نیاز کارگاه‌های دولتی یا دخالت در بازار و گاهی هم نبود قدرت نقدی مردم برای پرداخت مالیات و تمغا، ابریشم خام یا پارچه ابریشم دریافت می‌کرد. هرگاه حکمرانان خراج و یا سایر طلب‌های مالی خود را با ابریشم تعیین می‌کردند، ارزش تجاری آن بالا می‌رفت؛ مثلاً حسن پادشاه و سلطان یعقوب از شهرهای ساحلی خزر پیشنهاد پرداخت خراج و باج با ابریشم را دریافت کرد. در گمرک‌ها حق باج گاهی به صورت ابریشم دریافت می‌شد. ابریشم جایگاه و بازار دایمی خود مانند بازار نفت امروزی را داشت. بیشتر اشراف و دربارهای پادشاهی و شاهزادگان از ابریشم و اقمشه ابریشمی استفاده می‌کردند. در نظام اجتماعی علاوه بر کاربرد ذاتی آن در تولید منسوجات، گاهی به عنوان بخشی از مهریه زنان نیز به کار می‌رفت. (Inalcik, 1980-1981: 1-63؛ دین‌پرست، ۱۳۹۰: ۱-۲۳) چون قیمت آن مدام در بازارهای داخلی و خارجی بالا می‌رفت. قیمت ابریشم در بازار بین‌المللی بورس بین سال ۱۴۶۷ تا ۱۵۱۷م از ۵۰ آقچه در هر لودر (بورسا برابر با ۳۲۰/۷ گرم) تا ۹۳ آقچه افزایش یافته است. (Inalcik, 1980-1981: 1-63؛ دین‌پرست، ۱۳۹۰: ۱-۲۳) که می‌توان چهل و پنج درصد ارزیابی کرد. هرچند این افزایش در طول پنجاه سال مقدار قابل توجهی نیست، ولی نشان دهنده اهمیت رو به افزایش این کالای حیاتی سرمایه‌ای در دوران پیشاسرمایه داری است.

بازرگانان ایرانی ابریشم در بازار بورس:

براساس اسناد شرعی بورس، در این بازار بین‌المللی، تعداد بازرگانان ایرانی و شروانی بیش از سایر مناطق بود. تعدادی از آنها در بورس، آدرنه و دیگر شهرهای عثمانی مستقر و به تجارت ابریشم، پشم، ادویه و غیره مشغول بودند. از جمله

آنان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. خواجه شیخ‌علی تبریزی، سیدامیرعلی بن محمدصراف، خواجه حسن اصفهانی، خواندخواجه تبریزی، شیخ‌جان بن قاسم‌تبریزی، کل‌میرزه بن رفیع‌الدین تبریزی، حاج‌محمد بن علی‌شاه‌تبریزی، خواجه‌مظفر بن خواجه‌قلفال (غفار؟) محمدتبریزی، خواجه‌مظفر بن خواجه‌تاجر سفار تبریزی، و برادرش اولوغ‌بک بن خواجه‌تبریزی، خواجه‌حاجی بن مبارکشاه‌تبریزی، خواجه‌مصلح‌الدین‌مصطفی بن خواجه‌ابراهیم صراف، میرسعید بن عبدالله‌خراسانی، حاج‌یعقوب شروانی تاجر سفار و فرزندش حاج اولوآغا شروانی، کله‌خواجه بن خواجه‌علی فتاح‌شروانی، خواجه‌محمد بن سیدشروانی، نجم‌الدین سعده‌شروانی، خالق‌ویردی بن حاج پیرزاده شروانی، خواجه‌محمد بن خلیل بن حسن‌شروانی، عبدالرحیم بن یاراحمد بن شیخ‌بسطام شروانی، خواجه‌حسن بن محمد تاجر سفار شروانی، حسین بن محمد‌خراسانی، سیدی بن محمد‌گیلانی تاجر سفار، حاج‌علی بن شیخ‌محمد‌گیلانی توفاتی، خواجه‌علی بن زین‌العابدین‌گیلانی بروسوی، خواجه‌میرخان بن احمد بن علی تاجر سفار قزوینی، مولانا عبدالله بن علیخان بن احمد تاجر سفار اردبیلی، سیداسحق بن سیدعبدالجبار بن سیدمنصور قزوینی، حاج‌حسن عجم، مولانا خواجه‌حافظ محمد بن مولانا‌عبدالکریم بن محمد‌هروی، خواجه‌حافظ محمد یزدی، تنگری ویرمش بن اسکندر ارمنی ارزنجانی، سیدی‌محمد بن سیدی‌احمدی ارزنجانی، مولانا محمد بن سیدی‌احمد‌الجوازی و تعداد زیادی از اسامی بدون پسوند جغرافیایی را می‌توان نام برد. -Inalcik, 1980 (1981:1-63؛ 1993:1-41) متأسفانه در منابع تاریخی گزارشی درباره این بازرگانان دیده نمی‌شود.

نتیجه:

تجارت کالا نقش مهمی در تولید ثروت داشت. دولت‌ها برای کسب درآمد تجارت را تشویق و امنیت لازم را برای آنان تأمین می‌کردند. سلاطین با نوشتن نامه‌های هم‌دیگر می‌خواستند باز بودن همیشگی راه‌های تجاری را تضمین کنند. کمتر نامه‌ای می‌توان یافت که به گسترش تجاری بین دولت‌ها اشاره نکرده باشد. آنها می‌خواستند بازارهای داخلی از کالا پر باشد اما دخالتی در قیمت‌گذاری نداشتند. سلاطین ترکمن از طریق برخی نهادهای تجاری مانند گرگیراق به دنبال تأمین مواد اولیه تجارت بوده و با نهادی به نام شاه‌بندار به خرید و فروش در سطح بین‌المللی روی آورده بودند. هرچند دیگر نهادهای سیاسی و نظامی نیز در ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با تجارت قرار داشتند.

دیپلماسی ابزاری در خدمت تجارت قلمداد می‌شد نه برعکس؛ این مسأله نه تنها سلاطین بلکه نظریه‌پردازان و اندیشمندان را نیز برای واداشته بود تا با نوشتن رساله‌ها و اندرزنامه‌ها بر وجود عدالت و جلب نظر بازرگانان نواحی مختلف بویژه بازرگانان نواحی دوردست تأکید کنند و بین گسترش تجارت و رفاه عمومی رابطه مستقیمی قائل شوند. شاید نتوان به دلیل کمبود داده‌های آماری میزان اهمیت اقتصادی و مالی تجارت ابریشم را دقیق بیان کرد. اما کاربرد پرتعداد مفاهیم و واژه‌های مربوط به ابریشم و متعلقات آن نشان می‌دهد که ابریشم در تجارت ایران دوره میانه پر رونق بود. کاربرد مفاهیم در دیوان شعر البسه نظام قاری و سایر منابع، بیش از ده مورد است که می‌توان به مواردی همچون دیبا، دیباچ، پرنیان، پرنیا، قزه، پرنده، حریر، حلّه، طراز، ابریق، تستبرق، تفته اطلس و موارد دیگر اشاره کرد.

تبریز به عنوان مهمترین کانون چند فرهنگی و چندارزی موجب رونق تجارت شده بود. همچون پلی بین چین، هند، عثمانی و اروپا عمل می‌کرد. حضور تعداد قابل ملاحظه بازرگانان خارجی در تبریز و دیگر شهرها نشان می‌دهد که تجارت ابریشم ایران خواه به صورت خام یا منسوجات بین شرق و غرب نقش ایفا می‌کرد. البته این معنی صادرات و واردات سایر کالاها مانند عطریات، مواد دارویی و منسوجات پنبه‌ای، کتان و پشمی نیست. این نوع کالاها در درجه دوم اهمیت تجارت

خارجی بودند. منسوجات ابریشمی ایران بویژه یزدی در بازارهای منطقه‌ای مانند آستراخان، حلب و دمشق، بورسا و کالیکات و دیگر بازارها جایگاه بالای کسب کرده بود. تجارت گسترده ابریشم نشان داد که رویکرد بی‌اعتنائی به حکومت‌های ترکمن توسط پژوهشگران ایرانی و خارجی به نوعی ناشی از عدم اطلاع آنان از وضعیت تجاری این دوره بوده است. کمبود منابع تاریخی و اسنادی در ایران موجب شده تا مطالعات ترکمانان متکی بر اسناد و کتاب‌های عثمانی شود. لذا نوعی گسست بین اسناد و تاریخنگاری‌های آنان درباره ترکمانان دیده می‌شود. در تاریخ‌نگاری‌ها سعی دارند ترکمانان را حکومت‌هایی کوچک و نادیدنی بشمارند؛ در حالی که اسناد تجاری و شرعی بورسا و سایر گزارش‌ها چنین دیدگاهی را نقض می‌کند و بر شکوفایی اقتصاد تجاری این دوره تاکید می‌نماید. اگر بخواهیم آق‌قویونلوها را پیشگام اتخاذ سیاست درهای باز تجاری بین شرق و غرب بدانیم، بیراه سخن نگفته‌ایم. صفویان را می‌توان تداوم بخش سیاست ارتباط با اروپاییان دانست. واقعیت آن است که دربار صفوی پس از یک‌صدسال به دنبال اعزام سفیر به اروپا شده بود و ابتدا میزبان سفیران بود. در حالی که حسن‌پادشاه آق‌قویونلو با اعزام چندسفیر به اروپا در جریان تحولات نظامی و سیاسی قرار گرفته بود. که در تاریخ ایران تا دوره شاه عباس صفوی بی‌نظیر است. اگر عمر طولانی پیدا می‌کرد شاید با ایجاد سفارت‌خانه یا کنسولگری دائمی در اروپا بر سیاست استعماری آنان زودتر آگاه می‌شد. مساله‌ای که در دوره صفویان به مساله استعمار آگاهی پیدا شد، اما در دوره قاجاریان به مشکل تبدیل گشت.

فهرست منابع و ماخذ:

کتابها:

- ابن بطوطه (۱۳۳۱)، *سفرنامه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران. بی‌نا.
- ابوبکر طهرانی (۱۳۵۶)، *کتاب دیاربکریه*، تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران، طهوری.
- برتشنایدر، امیلی (۱۳۸۱)، *ایران و ماوراءالنهر در نوشته‌های چینی و مغولی سده‌های میانه*، ترجمه هاشم رجب زاده، نشر موقوفات محمود افشار، ص ۵۰۸-۵۰۷
- حافظ ابرو (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح صادق سجادی، تهران، میراث مکتوب.
- حافظ ابرو (۱۳۷۲)، *زبده التواریخ*، تصحیح سیدکمال حاج سید جوادی، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲/۸۴۱
- حدودالعالم* (۱۳۸۳)، تعلیقات مینورسکی و تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء،
- زمجی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۹۸)، *منشآت اسفزاری*، تحقیق و تصحیح، سیدامیر جهادی حسینی، تهران، نشر مجلس شورای اسلامی
- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران* (۱۳۸۱)، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات خوارزمی.
- شاردن، ژان (۱۳۹۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: نور.
- شیلت برگر، یوهان (۱۳۹۶)، *سفرنامه*، ترجمه ساسان طهمباسی، تهران، امیرکبیر
- عون‌اللهی، سیدآقا (۱۳۸۹)، *تاریخ پانصدساله تبریز*، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، تهران، امیرکبیر.

قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان، تصحیح سید محمد شاهمرادی، تهران، نشر دانشگاه تهران.

کاتب یزدی، احمد بن حسین بن علی (۱۳۴۵)، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین. کلاویخو (۱۳۷۴)، *سفرنامه*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

گوان، عمادالدین محمود (۱۹۳۸)، *ریاض الانشاء*، تصحیح شیخ چاند بن حسین، به اهتمام غلام یزدانی، حیدرآباد دکن،

مارکوپولو (۱۳۶۳)، *سفرهای مارکوپولو*، ترجمه رامین گلبنگ، تهران، موسسه مشیری،

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، *نزه القلوب*، تصحیح گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب،

مظاهری، علی (۱۳۷۲)، *جاده ابریشم*، ترجمه ملک ناصریان، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

میبدی، قاضی حسین (۱۳۷۶)، *منشآت میبدی*، تصحیح نصرت الله فروهر، تهران، نشر میراث مکتوب و نقطه.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۳۹۰)، *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، تصحیح محمود طاووسیف تهران، فرهنگستان هنر،

نظام قاری، محمود بن امیر احمد (۱۳۹۱)، *کلیات نظام قاری*، تحقیق و تصحیح رحیم طاهر، انتشارات مجلس شورای اسلامی و سفیراردهال.

نوائی، عبدالحسین (۱۳۷۰)، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰؛

نیمدهی، عبدالکریم (۱۳۹۴)، *کنز المعانی (منشآت نیمدهی)*، تصحیح محمدرضانصیری و محمدباقر وثوقی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

وارتما، لودویکو دی (۱۳۷۹)، *سفرنامه؛ بخش ایران*، ترجمه محسن جعفری مذهب، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، آبان و آذر، ص ۳۶-۲۸؛

وثوقی، محمدباقر (۱۳۹۶)، *میراث دریانوردان ایرانی در بنادر چین*، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی و جهانگردی.

یارشاطر، احسان گردآورنده (۱۳۷۷)، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.

مقالات فارسی:

پایداش، کاظم (۱۳۹۴)، «تجارت دوره آق قویونلو»، ترجمه احمد برجلو و مهدی سفید سنگی، *مجله تاریخ نو*، دانشگاه خوارزمی، پاییز

ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۸)، «ابریشم گیلان»، پژوهشنامه علوم انسانی، ص ۱۷۵-۱۴۳؛

دوانی، جلال الدین محمد (۱۳۷۲)، «رساله در تحقیق عدالت»، یادنامه استاد احمدعلی رجایی بخارائی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۳ و ۴، سال ۲۶، پاییز و زمستان.

دین پرست، ولی (۱۳۹۰)، «کانونهای تجارت ابریشم ایران در دوره تیموریان و ترکمانان قرن نهم هجری»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۱۱، پیاپی ۹۵، صص ۲۳-۱

دین پرست، ولی (۱۳۹۷)، «تجارت خارجی آق قویونلوها» پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دوفصلنامه علمی - ترویجی، سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ۲۳-۳۸

فراگتر، برت (۱۳۷۹)، «تجارت در دوره تیموریان»، تاریخ ایران دوره تیموریان به روایت دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، صص ۲۷۰-۲۴۸.

هوسپیان، شاهن (۱۳۹۹)، «ارمنیان کریمه» بخش اول، فصلنامه فرهنگی پیمان، ش ۹۰-۸۹، پاییز، صص ۱۴۵-۱۲۴.

هینتس، والتر (۱۳۸۰)، «نظام مالیاتی آناتولی شرقی در قرن ۱۵ و ۱۶م»، ترجمه نصرت الله آصف پور، مجموعه مقالات یاد پاینده، به کوشش رضا رضازاده لنگرودی، نشر سالی، صص ۳۷۷-۳۴۷.

کتابها و مقالات به زبان خارجی:

Barkan, Iutfi Omer, 1943, Osmanli Imparatorugunda zirai Ekonominin Hukuiki ve mali Esasari. Ankara.

Bastani RadT hassan (2016), "The Description of Dibay-e chini (Chinese silk) in persain literature", Conference paper, September, www.reserchchgate.net/publication/333295813, pp.113-124

Inlacik, halil, 1980-1981, "Osmanli Idare, sosyal ve ekonomik Tarihiyle ilgili belgeler, Bursa kadi sicillerinden secmeler", Belgeler, c.x, s.14, 1981

. Inalcik. Halil, 1980-1981, "Osmanli Idare, sosyal ve ekonomik Tarihiyle ilgili belgeler, Bursa kadi sicillerinden secmeler", Belgeler, c.xiii, s.17, 1993

Daei, Masumeh, 2013, *Iran- Osmanli Ticari iliskileri (1900-1923)*, yayineyi

Dalsasr, Fahri, 1960, *Bursa, da ipekcilik*, sertet metbaasi, Istanbul.

Paydas, Kazim, 2004, *Ak-Koyunlular Döneminde Tîcaret*,

Abstract:

Iran's silk trade during the Turkoman period; A bridge between East and West

The period of the Turkmans of Aq Qoyunlu was one of the brilliant periods of Iran in relation to regional and extra-regional governments. This relationship was not only in the political dimension, but trade was an important part of politics. Politics served business. Iran's position also justified commercial mediation between East and West. Raw silk or its textiles became effective as a key trade item in trade relations with the West and the East during the Turkmen period. This article tries to highlight the role of silk and its accessories as a strategic commodity in East-West relations. The knowledge of the political and commercial delegations of Aq Qoyunlu to the courts of India and China showed the importance of silk trade in the international system of that period. In this article, silk is mentioned as the center of communication between East and West and tries to follow its footsteps in the international markets of neighboring countries, especially Bursa and the large domestic markets of Tabriz, Hormuz, Yazd and Baghdad. This research shows that silk was a strategic commodity for that period. The Turkmens of Aq Qoyunlu understood it well and they can be considered as the pioneers of going beyond the regional relations and entering the world trade by using the intermediary position of Iran. In order to avoid the expression of political relations, it was tried to base the analysis on silk trade, although the data in this field is very limited.

Key words: Iran, Turkmen, Aq Qoyunlu, silk trade, east, west